

قابلیت‌های سرگذشت‌نامه‌ی متولیان آستان قدس رضوی در تولید

فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی

اکرم ناصری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۹

زهرا حامدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۶

چکیده

رویدادهای تاریخی مجموعه‌ای سترگ درباره زندگی اقوام و ملت‌های گوناگون در گذر زمان است. ملت‌ها می‌کوشند که با حفظ دانش تاریخی و انتقال آن به نسل‌های بعد، هویت خود را پاس دارند. اما ماهیت غیر دینی تاریخ و انقطاع زمانی میان گذشته و حال، حوادث تاریخی را برای نسل امروز تجربه‌ناپذیر می‌سازد که این حفظ و انتقال وقایع تاریخی را نیز دشوار می‌کند. فیلم یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به انتقال اطلاعات به مخاطبان و بازسازی گذشته در ذهن آنان کمک کند. در میان انواع فیلم‌ها، گونه‌های مختلف فیلم مستند به لحاظ اتکا بر واقعیات و منابع متقن، یکی از بهترین ابزارهای بازنمایی و درک رویدادهای گذشته برای مخاطبان است. در بررسی نسبت هنر هفتم و فرهنگ رضوی یکی از زمینه‌های مطالعاتی در این خصوص، تولید فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی است. یکی از مراحل مقدماتی در کار ساخت این گونه فیلم‌ها، گزینش ایده‌ی فیلم می‌باشد، در این زمینه سرگذشت‌نامه‌های متولیان آستان قدس رضوی به دلیل ویژگی‌ها و ظرفیت‌های خاص آن، ایده‌ی مناسبی را برای تولید فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی در اختیار اصحاب رسانه و فیلم‌سازان قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شده با تکیه بر روش تحقیق تاریخی، گزیده‌ای از زندگی‌نامه‌های متولیان آستان قدس جهت فیلم‌نامه‌نویسی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. فرض اصلی این نوشتار بر قابلیت‌های سرگذشت‌نامه‌ی متولیان

akram_naseri@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد تاریخ، مدرس دانشگاه پیام نور بیرجند، نویسنده مسؤل.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی داراب.

آستان قدس رضوی در ساخت فیلم‌های دینی و تاریخی قرار دارد.

واژگان کلیدی: فرهنگ رضوی، سینمای دینی، فیلم‌های مستند داستانی، متولیان آستان قدس رضوی.

مقدمه

آستان قدس رضوی به عنوان یک نهاد مذهبی در مطالعات تاریخ ایران و اسلام و تاریخ محلی خراسان، جایگاه ویژه‌ای دارد. ساختار تشکیلاتی آستانه با قدمت بیش از دوازده قرن، ضمن اینکه از قدیمی‌ترین ساختارهای دیوانی و سازمانی ایران و جهان به شمار می‌آید، از نظر تأثیرگذاری بر نهادهای مذهبی دیگر نیز واجد ارزش است. همین توضیح مختصر، جایگاه و ارتباط این نهاد را در فرهنگ رضوی مشخص می‌سازد. بالاترین منصب تشکیلات آستانه، متولی است. متولیان از زمان رسمیت یافتن این منصب و در ادوار تاریخی، وظایف و کارکردهایی را عهده‌دار بودند. برخی از متولیان هم، از شخصیت‌های سیاسی پرآوازه‌ی تاریخ ایران به شمار می‌آیند.

به تصویر کشیدن سرگذشت‌نامه‌های متولیان آستان قدس در قالب مستندهای تاریخی و داستانی، علاوه بر اینکه آگاهی‌های ارزنده‌ای را در مورد این نهاد در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، مراسم آیینی آستان قدس، تاریخچه‌ی پیدایی برخی سازه‌های درون حرم، هنر رضوی و خیلی ابعاد دیگر این فرهنگ گسترده را نیز به نمایش می‌گذارد.

در مقاله‌ی حاضر با تکیه بر روش تحقیقات تاریخی، از میان بیش از سی متولی آستانه در عصر قاجار، شرح حال شش نفر از متولیان برجسته و تأثیرگذار در حوادث تاریخی گزینش شده است که نقاط عطف سرگذشت‌نامه‌های این شخصیت‌ها و اقدامات تأثیرگذار آن‌ها، در رواج فرهنگ رضوی قابلیت‌های خاصی در ساخت فیلم‌های مستند تاریخی و داستانی دارد. قبل از بیان شرح حال این متولیان، کلیاتی در باب مستندهای تاریخی و نکاتی که باید در ساخت آن‌ها مدنظر قرار گیرد بیان می‌شود.

بازشناسی نقش فیلم مستند در رویدادهای تاریخی

در جهان امروز، یکی از بهترین روایت‌گران رویدادهای تاریخی، فیلم‌های مستند است. مستند از نظر لغوی به هر گونه گزارش و بازنمایی یا اجرا که نمادهای بصری یا کلامی را در ثبت منظم یک رویداد یا تدارک یک برهان به کار بندد اطلاق می‌شود (کیلبرن، ۱۳۸۵: ۳۲). ثبت یک عطسه ساخته دیکسون^۱ در سال ۱۸۹۴م. و خروج کارگران از کارخانه ساخته برادران لومیر^۲ در سال ۱۸۹۴م. که بدون واسطه و فقط از زاویه دید دوربین با وفاداری بسیار به واقعیت، رویدادی را به تماشاگران انتقال دادند اولین آثار مستند سینما محسوب می‌شوند. فیلم مستند یکی از انواع فیلم غیر تخیلی است. از نظر برخی محققان، فیلم‌های غیر تخیلی به دو دسته عمده واقع‌گرا (factual) و مستند (documentary) تقسیم می‌شود. هر دو به خلق رویدادهای واقعی توجه دارند، ولی مستند دربردارنده پیام است و محتوای فیلم از سبکی که فیلم بر اساس آن ساخته شده اهمیت بیشتری دارد. در حالی که فیلم واقع‌گرا فاقد پیام خاص است و حتی اگر پیامی هم در آن مستتر باشد اجزای دیگر فیلم را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر، فیلم مستند بر حقایق و عقاید مبتنی است، ولی فیلم واقع‌گرا فقط بر حقایق استوار است (بارسام، ۱۳۶۲: ۱۸).

فیلم مستند که نوعی گزارش واقعیت است، نیز اثری روایی است. امروزه روایت شفاهی و تصویری در هم آمیخته شده و نمایش فیلم که همزمان از دو عنصر بیان بصری و شفاهی استفاده می‌کند در بازسازی رویدادهای گذشته در ذهن مخاطب کاربرد ویژه یافته است (امیر تیموری، ۱۳۷۷: ۳۰). آکادمی هنرها و علوم سینمایی آمریکا فیلم مستند را فیلمی می‌داند که موضوعات تاریخی-اجتماعی و علمی-اقتصادی را بررسی می‌کند و در این نوع فیلم، اهمیت محتوای واقعی بیش از محتوای سرگرم‌کننده است (نفیسی، ۱۳۵۷: ۵).

1. Dixon.

2. Lumiere.

فیلم مستند از چند جهت با فیلم داستانی تفاوت دارد: ۱. تفاوت در هدف، ۲. تفاوت در نظرگاه‌ها و مسؤولیت‌های تماشاگر، ۳. تفاوت در نحوه تولید، ۴. تفاوت در نحوه توزیع در جامعه، ۵. تفاوت در ترکیب و رابطه گروه تولید (همان: ۶). از نگاه سازنده فیلم داستانی، مطابقت داشتن واقعیت فیلم با واقعیت خاصی در جهان خارج اهمیت چندانی ندارد، در حالی که تلاش سازنده فیلم مستند برای نزدیک تر شدن به واقعیت، مسؤولیتی مهم است و در غیر این صورت از اعتبار و مقبولیت فیلم مستند نزد مخاطبان کاسته خواهد شد (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

در آغاز، ثبت رویدادها در فیلم مستند به صورت غریزی بود، ولی به تدریج از دوران جنگ جهانی اول و دوم فیلمبرداران با هدف ثبت رویدادهای مهم به میدان آمدند. با گسترش علائق معماری در جهان سوم، فیلم‌های مستند بسیاری برای ثبت جاذبه‌های تاریخی و طبیعی کشورهای گوناگون ساخته شد که حاوی اطلاعات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و اقلیمی ارزشمندی بود و در سال‌های بعد در تحقیقات اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفت (دهقان پور، ۱۳۸۲: ۱۱).

تاکنون بیشتر تقسیم‌بندی‌های فیلم مستند موضوعی یا مضمونی بوده است که این تقسیم‌بندی حد و مرزی ندارد؛ مانند مستند اجتماعی - تاریخی و بهداشتی. اما برخی از محققان برای فیلم مستند تقسیم‌بندی ساختاری را بهتر می‌دانند (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). فیلم مستند از نظر شیوه ساخت به گونه‌هایی چون مستند بازسازی، مستند نمایشی، مستند روایتی، مستند خبری و مستند تألیفی تقسیم می‌شود (دهقان پور، ۱۳۸۲: ۱۲۰) که تقریباً همه آن‌ها در به تصویر کشیدن رویدادهای تاریخی در ابعاد مختلف کاربرد دارد.

کلیاتی پیرامون تولید مستندهای داستانی، تاریخی و مذهبی

پس از ساخت اولین آثار سینمای مستند، رفته رفته شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی محور تولید فیلم‌های مستند قرار گرفتند و در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰م. نه تنها در انگلستان و آمریکا بلکه در هلند، آلمان، فرانسه و بلژیک نیز آثار سینمایی مستند متعدد ساخته شد

که مورد توجه قرار گرفت. با تکامل سینما و یافتن قواعد و اصول هنری و فنی آن، سینمای مستند نیز گسترش یافت. در دو دهه ذکر شده، اکثر فیلم‌های مستند به همت کاوشگران، جهانگردان، دانشمندان و ماجراجویانی که به ثبت ناشناخته‌ها علاقه‌مند بودند ساخته شد، ولی به تدریج تا جنگ جهانی دوم، تحولات بین‌المللی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی که در اروپا و آمریکا واقع شد به تولید فیلم‌های مستند خبری انجامید. در روسیه نیز پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. زمینه مساعدی برای ظهور و بروز سینمای مستند خبری و مستند تبلیغاتی سیاسی فراهم آمد و سبک برخی هنرمندان روسی چون ژینگاورتوف^۱ در تکوین سینمای مستند شوروی و اروپا تأثیرگذار شد. در دوران جنگ جهانی دوم، بسیاری از فیلم‌های مستند تحت تأثیر عقاید فیلم‌سازان از مستند خبری به فیلم‌های تبلیغاتی سیاسی تبدیل شدند اما هم‌چنان در زمره منابع مطالعات تاریخی قرار دارند (بارسام، ۱۳۶۲: ۱۸).

در باب سینمای مستند ایران، آثار مختلفی نگارش یافته‌اند اما در این زمینه مقاله‌ی حمید نفیسی با عنوان "سینمای مستند ایران" به دلیل تقسیم‌بندی که در مورد تاریخچه‌ی سینمای مستند ایران ارائه داده و نوع‌شناسی این سینما، در خور توجه است. بحث گسترده‌ی نفیسی در باب تاریخچه‌ی سینمای مستند از حوصله‌ی این مقاله خارج است لذا با تمرکز بر موضوع اصلی مقاله، به سراغ مقاله‌ی نفیسی (۱۳۸۷: ۲۶۳) می‌رویم. وی در تقسیم‌بندی خود فیلم‌های ساخته شده در مورد نهادها و مناسک مذهبی اسلامی را در ذیل فیلم‌های مستند مردم‌نگاری ذکر کرده و در این مبحث، با تأکید بر دیدگاه‌های مردم‌شناسانه از چند فیلم که با مضمون دینی ساخته شد نام می‌برد. در تاریخچه‌ی سینمای مستند ایران محدودیت‌هایی فراروی تولیدکنندگان بوده، کنترل شدید مقامات دولتی یکی از این محدودیت‌هاست (قاسم‌خان، ۱۳۸۷: ۲۳۰). این محدودیت‌ها در ساخت فیلم‌های مذهبی بویژه در دوره‌ی رضاشاه اوج می‌گیرد. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که در تاریخ سینمای مستند ایران، سینمای مستند دینی هویت جداگانه و مستقیمی نداشته است.

در میان فیلم‌هایی که با مضمون مذهبی در این مقاله از آن به عنوان یک فیلم مستند برتر یاد شده، فیلم یا "ضامن آهو" است که در سال ۱۳۴۹ ش. توسط پرویز کیمیاوی - از فیلم‌سازان برجسته - کارگردانی شد. این فیلم، مستندی کامل و فوق‌العاده از سفر زیارتی به مرقدا امام رضا (ع) در مشهد است. یا ضامن آهو کیمیاوی یک روز از رخدادهای حرم مطهر امام رضا (ع) را به تصویر می‌کشد. مشاهده‌ی صحنه‌های مختلف و مراسم به صف ایستادن جارو‌کشان حرم مطهر و دست به دست کردن جاروها و بوسیدن آن، نمایش یک اعتقاد دیرینه در هنگام ورود به حرم مطهر است و آن اعتقاد طهارت و پاکی است. در این صحنه، طهارت و مراسم آن شکلی آیینی به خود می‌گیرد و عمومیت می‌یابد. سایر صحنه‌ها هم ضمن نمایش آیین زیارت و مراسم وابسته به آن، کاربردهای خلاقانه‌ی صدا و تصویر را در به تصویر کشیدن حس و حال معنوی یک روز زیارتی رانشان می‌دهد (امامی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۱). مراسم آیینی زیارت حرم مطهر و سایر مباحث مرتبط با فرهنگ رضوی گسترده‌تر از آن است که با ساخت یک یا دو فیلم، ضرورت پرداختن به آن منتفی گردد. برعکس مطالعه در مسائل زمان حیات امام رضا (ع)، سیره‌ی عملی، نگرش‌های اخلاقی، علمی و آثار گسترده‌ی فرهنگ رضوی پس از شهادت حضرت، توجه جدی دست اندرکاران هنر هفتم و اصحاب رسانه را طلب می‌کند.

لسی وودهد^۱ - سازنده‌ی برخی از جذاب‌ترین مستندهای شبکه‌های انگلیس - عقیده دارد که "مستند داستانی روشی است برای ساختن چیزی که با دیگر اشکال مستند غیر ممکن است" (روزنتال، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۲۶).

یک گام مهم در ساخت فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی انتخاب موضوع است؛ به طوری که این موضوع می‌تواند فکر اولیه یا ایده‌ای از مندرجات روزنامه، خبر تلویزیون و یا واقعه‌ای باشد که در زمان و مکانی خاص اتفاق افتاده است. در ساخت یک فیلم‌نامه که شخصیت‌ها محور بحث هستند، فیلم‌نامه‌نویس در تلاش است که اشخاص داستان را در برخورد با موقعیت‌هایی مناسب

1. Lesliewood head.

به تکاپو وادارد تا از طریق اعمالی که انجام می‌دهند به صورتی کاملاً طبیعی و معقول، عصاره فکری را که با خود دارند، در ذهن مخاطبان اثر بگذارند. باید توجه داشت که شخصیت‌های داستان بایستی از جمیع جهات مناسب با هدف انتخاب شوند تا اعمالی که در جهت رسیدن به هدف انجام می‌دهند برای مخاطبان معقول، محتمل و ملموس باشد.

سرگذشت متولیان آستان قدس یکی از ایده‌هایی است که می‌تواند شالوده‌ی ساختار یک مستند داستانی را تشکیل دهد. قابلیت‌های این موضوع برای ساخت مستند داستانی به این دلیل است که در مستند داستانی شخصیت‌ها را باید از عالم واقع انتخاب کرد و بحث امانتداری تا حد امکان در بیان روایت‌ها نیز باید مدنظر قرار گیرد. این همان نکته‌ای است که تاریخ‌سینمایی را در تقابل با تاریخ آکادمیک قرار می‌دهد. بسیاری از استادان تاریخ معتقدند که سینماگران نباید به عرصه‌ی تاریخ پا بگذارند. آن‌ها می‌گویند یک مورخ راستین در پی دقت است و سینماگر به دنبال سرگرمی. به نظر تاریخ‌پژوهان، تهیه‌کنندگان سینما و تلویزیون در تاریخ به دنبال شخصیت‌های جعلی و متناسب با صنعت سرگرمی و نمایش خود هستند تا با آن برنامه‌ای را پر کنند (همان، ج ۲: ۲۵۶).

چنین تعارض و بحثی میان دین‌پژوهان و اصحاب رسانه نیز وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران حوزه‌ی دین عقیده دارند که رسانه تجربه‌ی دینی و معنوی را سرخورده و دل‌زده می‌کند و معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را مورد تهدید قرار می‌دهد. این مباحث به ضعف‌های هم‌اصحاب رسانه و هم صاحب‌نظران بر می‌گردد که نتوانسته‌اند تعامل و همکاری منطقی با یکدیگر داشته باشند. رسانه‌ی قدرتمند در دستان نیروهای قدرتمند دینی می‌تواند باعث ترویج و ترفیع ایدئولوژی‌های خاص دینی شود (هودر، ۱۳۸۶: ۴۵۸). بنابراین در ساخت مستندهای تاریخی با موضوع مذهبی، حضور فعال و نه صوری استادان تاریخ و صاحب‌نظران پژوهش‌های دینی، به عنوان مشاور ضرورت دارد.

در اینجا از میان بیش از سی متولی که عهده دار امور آستانه در عصر قاجار بوده اند، به شرح حال شش نفر از متولیان برجسته که می توان در تولید فیلم های سینمایی و مستند از آن بهره گرفت پرداخته می شود؛ زیرا شخصیت های یک داستان، شالوده اساسی یک فیلم نامه را تشکیل می دهند و توجه به عوامل بیرونی و درونی این شخصیت ها از جمله مباحث قابل توجه در ساخت فیلم های داستانی و تاریخی است. زندگی درونی افراد از زمان تولد آنان تا لحظه شروع فیلم رخ می دهد و این روند شخصیت را شکل می دهد و زندگی بیرونی اشخاص از زمان شروع فیلم تا انتهای داستان را در بر می گیرد و این نیز روندی است که شخصیت ها را آشکار می سازد (فیلد، ۱۳۷۸: ۲۲).

- میرزا موسی خان فراهانی (تولیت ۱۲۴۷ ق.)

حاج میرزا موسی خان، اولین شخصی است که در دوره ی قاجار رسماً به مقام تولیت تعیین شد. میرزا موسی خان پسر میرزا بزرگ قائم مقام اول - برادر کوچکتر میرزا ابوالقاسم قائم مقام، صدراعظم محمدشاه و داماد فتحعلی شاه - بود که در سال ۱۲۲۰ ق. متولد شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۶۵؛ هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۸۳۲۲). موسی خان از جمله سادات اصیلی بوده که سلسله ی انساب او تا امام سجاد (ع) در دارالشکر حرم با شرحی از خدمات او در تنظیم امور آستانه آمده است (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۴۱۲).

از دوران زندگی موسی خان اطلاع زیادی در دست نیست. در سال ۱۲۳۸ ق. وزارت عباس میرزا نایب السلطنه را بر عهده گرفت و از سال ۱۲۴۸ - ۱۲۶۲ ق. با حفظ منصب قبلی به سمت نیابت تولیت آستانه رسید. وی یکی از بهترین متولی باشیان حرم بوده است. در مدت چهارده سال که امر تولیت را بر عهده داشته اصلاحاتی بنیادی در تشکیلات حرم ایجاد کرد. اکثر متون از میرزا موسی خان و اقدامات او به نیکی یاد کرده اند. محدث نوری از جمله معاصران وی در کتاب خود او را "ابا الصالح الكامل صاحب المناقب و الفضائل" خطاب کرده است (ولایی، ۱۳۴۴: ۹۴). نوروز علی خان بسطامی (۱۳۳۲: ۴۷-۵۰) مؤلف فردوس التواریخ نیز که خود در زمان تولیت موسی

خان در مشهد بوده، وی را به علت داشتن زهد و تقوا ستایش کرده و از خدمات او در آستانه با تجلیل یاد می‌کند. موسی خان از همان اوایل جوانی در دستگاه سلطنت صاحب مقام و مناصب مهمی بوده که البته به اختیار خود از تمامی مشاغل دنیوی کناره گرفت و در نظم خدمات آستان قدس رضوی همت گماشت.

از جمله کارهای مهم موسی خان در زمان تولیت، مسلمان کردن حدود یک هزار خانوار یهودی ساکن مشهد در سال ۱۲۵۵ق. است. وی اطفال یهودی را به مکتب‌خانه فرستاد و اموال آن‌ها را پس از اسلام آوردن بازگرداند (همانجا). از جمله خدمات عمرانی و کارهای خیر وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- عمارت و تزئین روضه‌ی رضوی (تزئین و کاشی کاری صحن نو و مرمت گلدسته و بیوتات و اجراء نهر از وسط صحن قدیم، تعمیر سقاخانه‌ی طلایی در صحن قدیم)؛

- ترتیب خدمات در گاهی و نظم کلیه‌ی امور خادمان، فراشان، دربانان، کفش بانان، قاریان قرآن و مؤذنان جهت تعیین مواجب نهار و شام در اوقات خدمت؛

- تأسیس دارالشفای رضوی - بیمارستان آستان قدس - برای بیماران بومی و غیربومی در حدود سال ۱۲۶۰ق. (کاظم امام، ۱۳۴۸: ۴۹۳)؛

- تأسیس مکتب‌خانه و دبستان سادات علوی در صحن مقدس برای آموزش و پرورش اطفال؛

- دستگیری از زوار نیازمند و درمانده (اعراب عراق، حله و بحرین برای مراجعه به وطن)؛

- نقره شدن درب نقره‌ی حرم که از ایوان طلای صحن کهنه به راه روی سقاخانه می‌رفت؛

- فعال کردن مطبخ خانه‌ی حرم جهت اطعام فقرا و زوار؛

- ایتام سادات و تأمین هزینه‌ی خوراک و پوشاک آن‌ها؛

- آبادی رقبات موقوفه و نظارت بر دخل و خرج آن‌ها؛

- کوتاه کردن دست غاصبین از موقوفات؛

- تزیین گلدسته‌های حرم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۳۵؛ کاویانیان، ۱۳۵۵: ۹۸ و ۱۸۱)؛

در تهیه‌ی فیلم مستند چه از نوع تاریخی و چه از نوع داستانی موارد فوق الذکر با بهره‌گیری از ابعاد فنی و صحنه‌پردازی‌های مناسب می‌تواند جلوه‌های معماری و هنر رضوی را به نمایش گذارد. هم‌چنین صحنه مهم‌ترین عنصر فیلم‌نامه، مکانی است که رویداد در آن اتفاق می‌افتد. صحنه واحد مشخصی از ماجرا و مکانی است که در آن نویسنده، داستان خود را حادث می‌کند و هدف صحنه، پیشبرد داستان است.

موسی خان در ایام تولیت خود موقوفاتی وقف آستانه کرد که از آن جمله می‌توان به وقف املاک و مستغلات تبریز بر آستان قدس اشاره کرد (ولایی، ۱۳۴۲: ۹۴). در این دوران کتابخانه‌ی آستان قدس نیز توسعه پیدا کرد. در سال ۱۲۶۲ق. از درآمد موقوفات، مکتب خانه‌ای دایر شد و روزی یکصد دینار نقد و ده سیر نان در هر شب جمعه و دو دست لباس به چهل نفر از شاگردان مکتب خانه داده می‌شده است (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۷۱).

اصلاحات موسی خان تا آخر دوره‌ی ناصرالدین شاه در رتق و فتق آستانه مورد توجه متولیان در دوره‌های بعد قرار گرفت. با نگاهی به اقدامات موسی خان می‌توان دریافت که او در ایام تولیت خود، دستگاه آستانه را از حالت رکود خارج و بر نظم هر چه بیشتر امور تلاش نمود. توجه به امور آستانه او را در ردیف یکی از بهترین متولیان این دوره قرار داده است. در آخرین سال نیابتش در سن ۴۲ سالگی در مشهد درگذشت و در رواق معروف به کشیک‌خانه‌ی خدام دفن شد.

- میرزا فضل الله وزیر نظام (تولیت ۱۲۷۰-۱۲۷۲ق.).

میرزا فضل الله خان نوری ملقب به وزیر نظام، سومین فرزند میرزا اسدالله خان نوری لشکر نویس باشی و برادر میرزا آقاخان نوری- صدراعظم ناصرالدین شاه- در سال ۱۲۰۹ق. به دنیا آمد. در سال

۱۲۶۷ق. میرزا فضل‌الله خان به کمک برادرش به حکومت قم رسید. میرزا آقاخان نوری که از سوی انگلیسی‌ها حمایت می‌شد پس از قتل امیر کبیر، برادرش میرزا فضل‌الله را ملقب به وزیر نظام کرد و وزارت نظام آذربایجان را به او سپرد. وی در ابتدا مستوفی اول خزانه و بعد منشی میرزا علی اصغر خان اتابک شد. در دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه و زمامداری میرزا علی اصغر خان پس از اسماعیل خان امین‌الملک در خزانه و وزارت دارایی، شخص اول به شمار می‌رفت و به سبب این مشاغل ثروت زیادی به دست آورد. در سال ۱۲۷۰ق. با احضار حشمت‌الدوله به تهران، وزیر نظام از سمت خود برکنار و در رمضان همین سال تولیت آستان رضوی و وزارت فریدون میرزا فرمانفرما-والی خراسان- به او واگذار شد و تا ذی‌قعدة ۱۲۷۲ق. در این سمت باقی بود (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۶ و ۱۷۶).

بررسی سرگذشت‌زندگی وزیر نظام به عنوان یکی از متولیان که - به لحاظ پیوندهای خویشاوندی با درباریان- مشاغل حساس حکومتی را بر عهده داشته و سوء استفاده‌های احتمالی که توسط این افراد در امور حکومتی- به علت رقابت میان دولتمردان - صورت می‌گرفته است؛ خود می‌تواند ایده مناسبی برای ساخت یک فیلم‌نامه باشد.

میرزا فضل‌الله وزیر نظام به سبب پیوند خویشاوندی با صدراعظم ناصرالدین شاه، در ردیف کارگزاران و رجال با نفوذ عصر قاجار قرار داشت. وی از زمان ورود به دستگاه سلطنتی، مشاغل حساسی را بر عهده گرفت و تا جایی که امکان داشت به جمع‌آوری ثروت پرداخت. کنت گوینو^۱ نویسنده‌ی فرانسوی در راه بازگشت از تبریز به فرانسه در اثر خود در این باره می‌نویسد: "هنگامی که به ترکمن‌چای رسیدیم تمام سکنه و آبادی بیرون ده بودند زیرا روز پیش به آن‌ها خبر رسیده بود که قائم‌مقام تبریز، برادر بزرگ صدراعظم از تبریز به طرف تهران می‌رود و از قریه ترکمن‌چای می‌گذرد بطوری که می‌گویند علت مسافرت قائم‌مقام تبریز به تهران راضی

کردن شاه و درباریان است زیرا این شخص در تبریز نایل به جمع آوری ثروت هنگفتی شده و اینک بیم دارد که مبادا از او حساب بخواهند و یا حسودان در دربار کارش را بسازند" (همان، ج ۳: ۱۰۷).

باید اشاره کرد که بسیاری از متولیان در کنار سوء استفاده‌های احتمالی در امور حکومتی، برخی از اقداماتشان در آستان قدس رضوی منشاء خیر و برکت بوده است و این موضوع از جمله ایده‌هایی است که می‌تواند شالوده ساختار یک مستند داستانی را تشکیل دهد. چنانچه وزیر نظام در مدت کوتاهی که تولیت آستان قدس را در اختیار داشت در ساماندهی هر چه بیشتر آن تلاش کرد و به علت ضرورت امور آستانه از همان ابتدا یکی از منشیان ماهر خود به نام میرزا خانلرخان را مسئول رسیدگی به تعمیرات و اصلاحات در حرم و شهر مشهد کرد (جلالی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۸۴). اگر چه مدت تولیت وزیر نظام تنها دو سال طول کشید ولی اقدامات مفید وی در جهت توسعه‌ی حرم، او را در ردیف متولیان برجسته قرار می‌دهد. از جمله کارهای عمرانی وزیر نظام می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تذهیب و تزئین بقعه‌ی رضوی و دارالحفاظ، دارالسیاده، توحیدخانه و غرفات صحن حرم؛
- جاری کردن آب سناباد به آشپزخانه‌ی حرم برای شستشوی فرش‌ها و وسایل آستانه؛
- تعمیر کناره‌های نهر خیابان با خشت و ساروج و نصب سنگ‌های بزرگ در کنار نهر؛
- ساخت حوضی در وسط صحن نو و طرح بازار فوقانی در جنب غربی صحن؛
- سنگ فرش صحن عتیق جدید برای سهولت عبور و مرور زائران؛
- نصب چراغ در صحن‌ها و بالای گلدسته‌ها و مسجد گوهرشاد؛
- جمع آوری متکدیان از معابر بالا خیابان و پایین خیابان؛
- ساخت بازار آقچه و عباسقلی خان که مخروبه بوده است؛

- ایجاد ساختمان دارالتولیه بر روی حوض انبار صحن کهنه؛
 - ردیف بندی مغازه‌های واقع در خیابان‌های شهر؛
 - تعویض درب نقره‌ی دارالسعاده و درب پایین پای حضرت؛
 - بخشش بعضی از مالیات‌ها (بخشش مالیات شالبافان مقیم مشهد)؛
 - کلاف نمودن مناره‌ی مسجد گوهرشاد با میله‌های آهن؛
 - تعمیر و نوسازی مسجد محراب خان و آماده ساختن آن برای نماز جماعت؛
 - بنای بازار و کاروانسرا در قسمت غربی صحن کهنه که از مراکز مهم تجاری بوده است؛
 - نصب چراغ در صحن‌ها و بالای گلدسته‌ها و مسجد گوهرشاد؛
 - ایجاد کاروانسرای برای تجمع فیروزه تراشان؛
 - تعمیر و تذهیب ایوان‌های صحن جدید؛
 - تعمیر کتابخانه و مرمت کتب آن؛
 - تزئین ایوان طلا و سقاخانه‌ی حرم؛
 - تزئین درب مرصع ضریح (بسطامی، ۱۳۳۲: ۵۱-۵۳، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۳۵-۲۳۶؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۲۳۶).
 - ساخت درب نقره در قسمت شرقی دارالسیاده در سال ۱۲۷۱ق. (فیاض، ۱۳۲۴: ۳۱۱).
 - بانی چهار زوج درب نقره به حرم رضوی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۵).
- از دیگر اقدامات وزیرنظام که منشأ خیر و برکت بوده، موقوفه‌هایی است که از طرف وی وقف آستان قدس شده و بسیاری از این موقوفه‌ها در ساماندهی وضع مشهد تأثیر مهمی گذاشته؛

به طوری که اکثر موقوفات او تا سال‌ها پس از وی مورد استفاده قرار گرفته است. نمونه‌ای از این موقوفات در ذیل اشاره می‌شود:

بازار کفش دوزان (کفاشان): وزیر نظام در ضلع شمالی بست خیابان علیا، بازاری بنا می‌کند که سال‌ها محل کسب و کار کفاشان مشهد بوده و به این سبب به بازار کفاش‌ها معروف است. قبل از ساختمان بازار، در این محل رباطی برای زوار بنا شده بود که چون رو به خرابی پیش می‌رفت مرحوم وزیر نظام محل رباط را به بازار تبدیل کرد و آن را وقف قرار داد. این بازار پنجاه و دو باب دکان کوچک و در خارج بازار هم سه باب دکان متصل به صحن عتیق و دو باب در دو طرف بازار داشته است. این بازار تا زمان نیابت تولیت مرحوم محمد ولی اسدی - نایب التولیه آستان قدس در دوره‌ی پهلوی اول - باقی بود. وی مصارف این موقوفه را بعد از تعمیرات لازم به صورت نصف عشر حق التولیه و بیست تومان و چهار قران برای مصارف مطلقه‌ی موقوفات قرار داد.

عمارت بالای آب انبار صحن عتیق: میرزا فضل الله در سال ۱۲۷۱ ق. در ابتدای دوران تولیت خود بر روی آب انبار قدیمی در ضلع غربی صحن عتیق عمارتی ساخت و آن را وقف آستانه قرار داد. این ساختمان از هفده باب حجره‌ی فوقانی و تحتانی تشکیل شده است. وزیر نظام تولیت این موقوفه را تا زمان حیات واقف با خود او و بعد از فوت با متولی باشی آستان قدس قرار داد. میرزا وزارت این موقوفه را به آقا سید میرزا جان - زیارتنامه خوان باشی - واگذار کرد. مصرف وقف پس از یک عشر حق التولیه، نیم عشر حق النظاره ماهی یک تومان و دو قران برای مصارف مطلقه‌ی آستان قدس اعم از سوخت قنادیل شیشه‌ای و سایر تعمیرات حرم اختصاص یافت (مولوی، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۳۷).

تیمچه‌ی حکاکان: میرزا فضل الله در جمادی الثانی ۱۲۷۱ ق. شش دانگ تیمچه‌ی حکاکان واقع در صحن جدید آستانه را ساخت. این محل در ابتدا منزل مسکونی متولی باشیانی بوده که از تهران به مشهد می‌آمده و در آنجا ساکن می‌شده‌اند. وی این محل را خراب و به جای آن سی

و هشت باب حجره‌ی تحتانی و فوقانی برای حکاکان بنا کرد که به تیمچه‌ی حکاک‌ها معروف شد. وی تولیت این موقوفه را در اختیار آستان قدس قرار داد. از جمله مصارف وقف، دو ثلث را برای ساخت قنادیل غرفات صحن جدید و تعمیر آن، ثلثی صرف روشنایی حرم و نیم عشر جهت حق التولیه در نظر گرفت. میرزا نظارت این موقوفه را به میرزا احمد نایب التولیه و اولاد او سپرد (همان، ج ۲: ۱۹۵). میرزا فضل الله وزیر نظام در ربیع الثانی سال ۱۲۸۹ق. در سن هشتاد سالگی بر اثر بیماری حصبه درگذشت، جسدش را به مشهد منتقل و در رواق پشت سر حضرت در قسمت شرقی مسجد زانانه دفن کردند.

- میرزا جعفر خان مشیرالدوله (تولیت ۱۲۷۷-۱۲۸۱ق.)

میرزا جعفر خان اصالتاً فراهانی و پسر میرزا محمد تقی وزیر بود. پدرش در تبریز تحت تعلیمات مردمانی بزرگ چون میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول خدمت می کرد. در سال ۱۲۳۰ق. بنا به صلاحدید و دستور عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا عیسی قائم مقام اول، پنج نفر از جمله میرزا جعفر خان برای کسب معلومات جدید به سرپرستی میجر داری معروف به کرنل خان به انگلستان اعزام شدند و هر یک در زمینه‌ای به تحصیل پرداختند. میرزا جعفر خان در سال ۱۲۳۴ق. به دستور عباس میرزا به ایران بازگشت و به کار تدریس ریاضی و فنون مهندسی و توپخانه پرداخت. وی به علت حسن خدمت در امور از جانب عباس میرزا ابتدا به لقب خانی و مهندس باشی ملقب گردید. در سال ۱۲۵۲ق. از جانب محمد شاه مأمور دربار عثمانی شد و تا سال ۱۲۵۹ق. سفیر ایران در اسلامبول بود. در این زمان عثمانی‌ها به تحریک انگلستان در سال ۱۲۵۳ق. تجاوز به خاک ایران را شروع و ادعای مالکیت آن خاک را داشتند. برای حل اختلافات با دولت عثمانی در سال ۱۲۶۰ق. از تهران به طرف تبریز حرکت کرد اما به علت بیماری در تبریز نتوانست مأموریتش را به انجام رساند و به جای او میرزا تقی خان فراهانی - وزیر نظام آذربایجان - جهت حل اختلافات به ارزنة الروم فرستاده شد. در سال ۱۲۶۲ق. معاهده‌ی ارزنة الروم به امضا رسید. در سال ۱۲۶۴ق. پس از حرکت شاه به تهران، به دستور امیر کبیر به سمت کارپردازی مهام

خارجه^۱ منصوب و در تبریز مقیم شد. وی در همین سال جهت تعیین خطوط مرزی بین ایران و عثمانی به آن کشور اعزام شد که این مأموریت تا سال ۱۲۷۱ق. طول کشید. در سال ۱۲۷۵ق. پس از عزل میرزا آقاخان صدراعظم به دستور ناصرالدین شاه، دارالشوری دولتی مرکب از شش وزارتخانه تأسیس شد که ریاست آن بر عهده‌ی جعفر خان مشیرالدوله واگذار شد. در سال ۱۲۷۶ق. شورایی مرکب از یازده نفر از وزرا تشکیل شد که جعفرخان در آن عضویت داشت. وی با حفظ سمت ریاست دارالشوری، سال ۱۲۷۷ق. در لندن مأموریت یافت و پس از یکسال به تهران بازگشت و با حفظ سمت ریاست شورای دولتی به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. وی مدت دو ماه در مسؤولیت اخیر خدمت کرد تا اینکه در اوایل سال ۱۲۷۹ق. درگذشت. جعفرخان در دوره‌ی ناصرالدین شاه لقب مشیرالدوله یافت. در سال ۱۲۸۷ق. با اعطای یک قطعه نشان با حمایل آن و یک توپ جبه‌ی ترمه‌ی حاشیه‌دار از سوی ناصرالدین شاه به منصب تولیت گماشته شد (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶۵؛ بامداد، ۱۳۷۱: ج ۱: ۲۴۱).

از جمله اقدامات مشیرالدوله در ایام تولیت آستانه می‌توان به ساخت پانزدهمین درب نقره‌ی جلوی کفش‌داری صحن عتیق - جنب ایوان نادری - در سال ۱۳۲۳ق.، ایجاد کاروانسرای به نام سرای ناصری، بنای بیمارستانی برای آستان قدس رضوی و انتقال دارالشفای سابق به طرف بالا خیابان، توسعه‌ی مهمانسرای حضرتی و دستور رسیدگی به امور مهمانسرا بر طبق طومار علی شاهی از جانب وی (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۲۶۰-۲۶۱) و گماردن مأمورینی جهت نظارت بر توزیع اطعام میان زائرین در مهمانسرا اشاره کرد.

جعفرخان مشیرالدوله در علوم قدیم و جدید مهارت کافی داشته و بسیار خوب و شیوا به زبان فارسی می‌نوشته است. جعفرخان در زمان خدمت خود در مشاغل دولتی تألیفاتی از خود به یادگار گذاشته است که از آن جمله رساله‌ی تحقیقات سرحدیه، کتاب خلاصه الحساب و اثری

۱. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، دبیر مهم خارج هم لقب بوده و هم شغل. این منصب به معنی معاونت و با کفایت وزارتخانه بوده است.

در هندسه که به هندسه جعفر خان مشهور است (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶۶).

- میرزا حسین خان سپهسالار (تولیت ۱۲۹۷ق.)

میرزا حسین خان سپهسالار پسر میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی است که در سال ۱۲۴۳ق. متولد شد. پدرش میرزا نبی خان در دوران محمدشاه قاجار امیر دیوان‌خانه بوده است. میرزا حسین خان به واسطه‌ی خدمات پدرش در دربار موقعیت خوبی پیدا کرد و پدر و پسر با دو دختر فتحعلی شاه ازدواج کردند. خدمت دولتی میرزا حسین خان از زمان صدارت امیر کبیر آغاز می‌شود. در سال ۱۲۵۶ق. امیر دیوان‌خانه و مباشر امور ایالت مملکت فارس شد (معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۱، ج ۴: ۱۱۴۲). سال ۱۲۶۷ق. در سمت کارپردازی و مقام قنصلگری به بمبئی رفت و در سال ۱۲۷۱ق. به عنوان ژنرال قنصل تعیین شد و در سن سی و دو سالگی به عنوان وزیر مختار اسلامبول مأمور شد. وی مدتی را در دربار عثمانی بود و در سال ۱۲۸۲ق. لقب مشیرالدوله‌ای گرفت و در ۱۲۸۵ق. مقام سفیر کبری و والی‌گری پیدا کرد.

دوره‌ی دوم زندگی سیاسی سپهسالار در سال ۱۲۷۸ق. آغاز شد. او در بیست و نه رمضان این سال به وزارت عدلیه و اوقاف و وظایف معین شد و در سیزده رجب ۱۲۸۸ق. با لقب صدراعظم به وزارت جنگ رسید. در بیست و نه شعبان ۱۲۸۸ق. به صدارت رسید و در بیست رجب ۱۲۹۰ق. در راه برگشت از سفر با شاه به فرنگستان رفت و در نزدیکی قزوین از صدارت استعفا داد و به حکومت گیلان اعزام شد. در هجده شعبان ۱۲۹۰ق. از رشت به تهران احضار و به وزارت امور خارجه منصوب گردید. در شوال ۱۲۹۱ق. وزارت جنگ بر عهده‌ی او سپرده شد و تا ۱۲۹۷ق. هر دو وزارتخانه را بدست گرفت. در شوال همین سال از وزارت جنگ و وزارت امور خارجه معزول و به حکومت قزوین رفت. از سال ۱۲۹۱-۱۲۹۷ق. پس از مدتی به پیشکاری مظفرالدین میرزای ولیعهد گماشته شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۲۵؛ افضل الملک، ۱۳۶۱: ۷۳؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۲۱۶ و ۱۲۶۹). وی در هجده شعبان ۱۲۹۸ق. به ایالت خراسان و تولیت آستان قدس

رضوی منصوب گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۵۹؛ صفایی، ۲۵۳۵: ۱). ابتدا ناصرالدین شاه تصمیم گرفت مظفرالدین میرزا ولیعهد را به وزارت سپهسالار به حکومت خراسان بفرستد اما ولیعهد به رفتن خراسان تمایلی نشان نداد و حکومت خراسان و تولیت آستانه به سپهسالار واگذار شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۰۲۴-۲۰۲۶؛ صفایی، ۲۵۳۵: ۱؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۲۲).

اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه‌ی خود در مورد واگذاری حکومت خراسان به سپهسالار می‌نویسد: "مقارن غروب به درب خانه رفتم تفضیلی شنیدم امروز حکومت خراسان را به وزارت سپهسالار به ولیعهد تکلیف کرده بودند حضرت ولیعهد قبول نکرده بود مستقلاً به خود سپهسالار دادند با تولیت مشهد مقدس" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۵).

میرزا حسین خان سپهسالار چون سال‌های زیادی از عمر خود را در کشورهای اروپایی سپری کرده بود، پس از رسیدن به مقام صدارت تصمیم گرفت در ایران به یک سلسله اصلاحات دست زده (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۷-۱۱۸؛ کسروی، ۱۳۷۶: ۸) و برای نظم و ترتیب امور نظامی و کشوری مقرراتی وضع کند. ابتدا در زمینه‌ی جلوگیری از ظلم و تعدی و رشوه‌گیری عمال دولتی به تمام والیان و فرمانداران کشور دستورالعمل‌هایی صادر کرد که این امر چندان با موفقیت همراه نبود. فساد و رشوه‌خواری در پایین‌ترین سطوح دستگاه نفوذ کرده بود؛ از طرفی بسیاری از استاندارانی که از بستگان شاه بودند زیر این قبیل دستورات نرفته و بر ضد او به مخالفت برخاستند. از جمله کسانی که با سپهسالار مخالفت کرد، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه - فاتح هرات و والی خراسان - و دیگری فرهاد میرزا معتمدالدوله - حاکم کردستان - بودند که به سبب قرابت‌های خانوادگی خود را از میرزا حسین خان بالاتر می‌دانستند. اگر چه سپهسالار با جلب موافقت شاه توانست برنامه‌ی اصلاحی خود را به اجرا درآورد و قوی‌ترین مخالفان خود را سرکوب کند اما این اصول چندان دنبال نشد. میرزا حسین خان سپهسالار بعد از امیر کبیر با اقتدارترین صدراعظم دوره‌ی قاجار بوده است (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۷).

از جمله وقایع مهم سپهسالار در دوران تولیت آستان قدس، مسافرت ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۰۰ق. به مشهد است. در این سفر با جمعی از درباریان از راه دماوند، فیروزکوه، قوچان و چناران به مشهد رفت و پس از نه روز وارد مشهد شد و بعد از زیارت به تهران برگشت (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۲۸). به علت کوتاه‌بودن دوران تولیت وی در مشهد واقعه‌ی مهم دیگری رخ نداد. سپهسالار در ایام خدمت خود برای جلب اعتماد طبقه‌ی نیازمند کشور دستور داد شب‌ها در قورخانه نان بپزند و افرادی را مأمور می‌کرد که هر روزه فقرا و نیازمندان را جمع‌آوری و روزی، ده هزار قرص نان در نقاط مختلف تهران میان ضعیفا تقسیم کنند و به هر یک از آنان کمک نقدی و جنسی بدهند. این کمک‌های نقدی روزانه به هزار تومان می‌رسید. ناصرالدین شاه هم دو بیست نفر از فقرای تهران را به ناظم خلوت خود سپرد که خرج ایشان را بر عهده گیرد، هم چنین به هر یک از اعیان و اربکان دولت، ده تن و بیست تن و سی تن سپرد که پرداخت مخارج آنان را متحمل شوند (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۹۴).

از جمله آثار خیریه‌ی میرزا حسین خان مسجد معروف سپهسالار و عمارت و باغ بهارستان در تهران است. میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۸۹ق. در سن ۷۵ سالگی در مشهد درگذشت و در وسط دیوار غربی دارالسیاده مقابل درب دارالحفاظ صفه‌ی بزرگی که به صفه‌ی سپهسالار معروف است به خاک سپرده شد. ناصرالدین شاه که از مرگ سپهسالار دل‌آزرده شده بود این رباعی را به هنگام فوت او خواند:

سپهسالار صد حیف از جهان رقت	چه تیری کو نیاید، از کمان رفت
پی تاریخ فوتش گفتم ناصر	سپهسالار صد حیف از جهان رفت

(کاوایان، ۱۳۵۵: ۱۲۲).

- حاج غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون (تولیت ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق.)

حاج غلامرضا خان (شهاب الملک - آصف الدوله) پسر حسین خان نظام الدوله شاهسون اینانلو بود. پدرش از آغاز جوانی رئیس توپخانه شد و در سال ۱۳۰۰ق. از افسران ارشد و سرتیپ اول توپخانه بوده است. در سال ۱۲۹۱ق. به لقب نظام الدوله ملقب شد و پسرش غلامرضا خان به لقب پدر خود شهاب الملک مشهور گشت. در سال ۱۲۹۵ق. حکومت کرمان و بلوچستان به او واگذار شد که تا سال ۱۲۹۶ق. در این منطقه حکومت کرد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۴). وی اگر چه در نظم شهر بسیار دقت کرد ولی به علت بروز قحطی، مردم شورش کردند و در این جریان کلانتر شهر کشته شد و غلامرضا خان آصف الدوله از ایالت کرمان معزول و به تهران احضار و فیروز میرزا فرمانفرما به جای او منصوب گشت (وزیری، ۱۳۴۰: ۲۸). غلامرضا خان آصف الدوله در سال ۱۲۹۸ق. به جای بدیع الملک میرزا حشمت السلطنه (عمادالدوله) به حکومت کرمانشاه فرستاده شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۵). در سال ۱۲۹۹ق. آصف الدوله به حکومت طبرستان انتخاب شد که در این تاریخ حکومت آن ایالت جزء مشاغل کامران میرزا نایب السلطنه بود که آصف الدوله از طرف او به امور حکومتی این منطقه فرستاده شد. در دوره‌ی قاجار رسم بود که سلاطین، مشاغل کلیدی را به فروش می گذاشتند و کسانی که تمایل به این مسائل داشتند مبلغی به عنوان پیشکش به صدراعظم و شاه داده که آن را "دم جا" می گفتند. این افراد پس از رسیدن به آن منصب در واقع برای جبران پولی که از جیب داده اند از طریق زورگویی به مردم حوزه‌ی مأموریت خود، گاهی چندین برابر آن مبلغ را می گرفتند. پادشاهان قاجار فرمانروایی هر یک از استان‌های کشور را به یکی از شاهزادگان، برادران و وابستگان می سپردند که اغلب در سنین جوانی زمامدار امور مهم یک منطقه می شدند. از آنجایی که هنوز تجربه‌ی لازم را نداشتند گاهی اوقات یک نفر از رجال را به عنوان نایب همراه او می فرستادند. نایب الایاله هم از عواید مشروع و نامشروع که آن را مداخل می گفتند همه ماهه مبلغی به عنوان هزینه و خرج سفر برای شاه می فرستاد.

از جمله مناصبی که چند بار به شهاب الملک واگذار گردید، حکومت خراسان می‌باشد (مشیری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۲). از آن جایی که حکومت خراسان قیمتی گزاف داشت، والیان موظف به پرداخت پیشکشی به شاه بودند. آصف الدوله نیز علاوه بر مبلغی که به عنوان هدیه به ناصرالدین شاه اعزام کرد، باغ قیطره تجربه تجریش که از جمله مستغلات او بود را به میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم اهدا کرد و سپس روانه‌ی خراسان شد (همان: ۱۴). در واقع آصف الدوله در خراسان حق آب و گل داشت چون پدرش یک بار در سال ۱۲۸۹ق. به استانداری خراسان رسید که در ایام خدمتش خرابی‌های مسجد گوهرشاد را تعمیر کرد (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۳۶). وی به هنگام حکومت در خراسان به آصف الدوله ملقب و لقب شهاب الملک نیز به پسرش اعطا شد. در سال ۱۳۱۶ق. یک قطعه عکس تمثال مبارک از سوی شاه دریافت کرد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۶۴). مدت حکومت او در خراسان چندان طول نکشید؛ چرا که از همان ابتدا با اهالی خراسان بنای مخالفت برداشت و حق و حقوق مردم را ضایع کرد و به جای او محمد تقی میرزا رکن الدوله برای چندمین بار به حکومت نایل شد و آصف الدوله به تهران رفت.

تحصن در حرم رضوی

وجود بسیاری از حوادث در تاریخ ایران نظیر بست نشینی در حرم رضوی از جمله مباحثی است که می‌تواند به لحاظ فیلم سینمایی و مستند قابل استفاده باشد. اکثر مواقع تحصن در حرم به نشانه‌ی اعتراض به عملکرد نامناسب دولت و عدم نظارت دقیق متولیان آستانه بوده است. نمونه‌ای از این تحصن‌ها را می‌توان در دوره قاجار ملاحظه کرد.

در دوران کوتاه حکومت آصف الدوله در خراسان، مشهد وضعیت مناسبی نداشت و خراسان دچار رکود اقتصادی شده بود (میرنیا، ۱۳۷۳: ۲۴۰-۲۴۱). مسائلی چون ترور شاه نیز اوضاع داخلی را تحت الشعاع قرار داد و با کشته شدن ناصرالدین شاه مدتی در خراسان ناامنی شد. تا با روی کار آمدن مظفرالدین شاه و فرستادن والی بعدی- رکن الدوله- اوضاع و احوال خراسان کمی

آرام تر شد. در این زمان روس‌ها نیز به بهانه‌ی بروز طاعون در هند و افغانستان گروهی قزاق را وارد مشهد کردند تا به قرنطینه در مرزهای ایران و افغانستان بپردازند و این آغاز مداخلات جدی روس در خراسان بود که نهایتاً در سال ۱۳۳۰ ق. منجر به توپ بسته شدن حرم شد (سیدی، ۱۳۷۸: ۴۱۱). مردم ایران از مسافرت شاه به اروپا و ولخرجی‌های او و درباریان به خشم آمده و اهالی تهران به ظاهر بر ضد حکمرانی آصف الدوله، ولی در باطن علیه دولت قیام کردند (کرمانی، ۱۳۶۱: ۳۹۳). در سال ۱۳۱۷ ق. از طرف ناصرالدین شاه قاجار به حکومت دارالخلافه‌ی تهران به انضمام وزارت خالصه‌ی تهران و ریاست حدود دارالخلافه منصوب شد و به یک ثوب پالتو و سردوشی الماس مفتخر شد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴۱۸ و ۴۲۹).

در دوران حکومت او در تهران نیز نان گران شد و آنچه که به مردم می‌فروختند جز تراشه‌ی چوب نبود. بسیاری از زنان فقیر به نشان اعتراض بر ضد آصف الدوله به پا خواستند و از اعمال او نزد علما شکایت کردند. هم‌چنین بسیاری از کسبه مغازه‌های خود را بستند (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۳۸). در سال ۱۳۲۳ ق. وی به جای سلطان حسین میرزا نیرالدوله برای بار دوم به حکومت خراسان منصوب شد و میر سید محمد کاظم تبریزی داماد ناصرالدین شاه در این سال تولیت آستانه را به دست گرفت. آصف الدوله در ایام حکومت در خراسان با مردم بد رفتاری می‌کرد؛ به طوری که رفتار ناشایست او در سال ۱۳۲۵ ق. که برای سومین بار والی خراسان بود، خود را به صورت شورش‌ی علیه او نشان داد. مردم مشهد به به صحن امام رضا (ع) ریختند و بسست نشستند و به ظلم او اعتراض کردند. غلامرضاخان آصف الدوله به سربازان خود دستور شلیک داد و به واسطه‌ی همین اقدام از حکومت معزول و به تهران احضار شد. پس از این ماجرا مدتی در کابینه‌ی ابوالقاسم خان راگزروی همدانی، ناصرالملک، وزیر کشور بود اما دیگر نزد مردم و نمایندگان آن‌ها چندان وجهه‌ای نداشت (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶). یکی از دلایل شورش مردم علیه آصف الدوله را باید در مطالبه‌ی بیش از حد مالیات از رعایای خراسان و مؤدیان مالیاتی برای وصول مطالبات دولت - حقوق و مستمری کارکنان - جستجو کرد.

از دیگر وقایع مهم در خراسان در این دوره، حمله‌ی پانصد سوار ترکمن به چادرهای کردان طایفه‌ی باشقانلو در قوچان بود. در این حادثه چهل و نه نفر زن، دختر و پسر اسیر شده و دوازده نفر از آن طایفه کشته و اموالشان غارت شد. بر اثر شکایات بستگان، اسیران و تحصن نمایندگان آن‌ها در مجلس شورا که همزمان با آغاز مشروطیت بود، به دستور دولت کمیسیون تحقیقی مرکب از وزارت دارایی، وزارت کشور، وزارت امور خارجه، نمایندگان مجلس شورا، نمایندگان شاکیان و عده‌ای قوچانی مشهور که از ماجرا با خبر بودند در وزارت دادگستری تشکیل شد. کمیسیون طی پنج جلسه تحقیق از شاکیان و والیان خراسان، گرگان و فرمانداران مازندران، بجنورد، قوچان و مأموران اعزامی از مرکز، مطلعان محلی، محرکان ماجرا را تشخیص داد و مجازات آن‌ها را تعیین کرد. بعد از شورش، سالار مفخم، حاکم بجنورد را در این واقعه مقصر اصلی دانسته و دستور حکم او را صادر کردند. آصف الدوله والی خراسان هم به پرداخت دو هزار تومان جزای نقدی متهم شد (میرنیا: ۱۳۷۳: ۲۴۶؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۷۵-۱۹۲).

یکی از دلایل اصلی فروش دختران قوچان این بود که سال گذشته در خراسان ملخ‌خواری شد و کشت محصولات چندان تعریفی نداشت. علی‌رغم اینکه شاه بازرسانی برای نظارت بر این کار فرستاد، اما نتیجه نداد و آصف الدوله و کارکنانش از مردم مالیات خواستند. مردم که چیزی در دست نداشتند مجبور شدند دختران خود را به ترکمانان بفروشند. از طرف دیگر، سالار مفخم با دریافت مبلغی همه ساله مأمور جلوگیری از تاخت و تازهای ترکمن‌ها می‌شد اما وقتی آصف الدوله این پول را قطع کرد، سالار هم ترکمن‌ها را تحریک و این امر سبب هجوم آن‌ها به قوچان و کشتار و غارت مردم گشت. این جریان تا به حدی مهم بود که عنوان روزنامه‌های جبل‌المتین و مجلس شد (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۴۳).

زورگویی‌های آصف الدوله به قدری توسعه پیدا کرد که حتی رعایای قوچان در اثر فشار مأمورین مالیاتی ناچار شدند دختران خردسال خود را به قیمتی ناچیز به ترکمانان بفروشند. دختران قوچان در عوض سه ری گندم مالیات به ترکمانان و آرامنه‌ی عشق آباد فروخته شدند و ده هزار

رعیت قوچانی برای در امان ماندن از ستم‌های او به خاک روس فرار کردند. آصف الدوله پس از عزل از خراسان به حکومت فارس اعزام شد. این مدت که همزمان شده بود با انقلاب مشروطه، او مشروطه خواهان را تار و مار کرد، اما چون احساس کرد که پیروزی با مشروطه طلبان خواهد بود پس با آزادی خواهان فارس سازش کرد و تهران به دست قوای ملیون افتاد و در شیراز انجمن نظار تشکیل شد. آصف الدوله در این مجلس نه تنها مخالفتی نکرد بلکه در روز انعقاد انجمن، نطقی ایراد کرد که قبلاً همیشه متمایل و طرفدار حکومت پارلمانی بوده است (کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۹۷).

در مورد شخصیت آصف الدوله باید گفت وی مردی صاحب اراده و سفاک بود (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶). او اغلب اظهار تقدس می کرد، ریش خود را نمی تراشید و از نوشته‌های الکلی مصرف می کرد اما دارای طبعی شیر خشتی مزاج بود و از ارتکاب پاره‌های از اعمال زشت هیچ ابایی نداشت. آصف الدوله پس از حکومت فارس چندان عمری نکرد و بعد میرزا صالح خان باغمیشه وزیر اکرم که برادرش میرزا ابراهیم خان شرف الدوله کلانتر، وکیل اعیان تبریز بود به آصف الدوله ملقب شد (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۴۹). در واقع آصف الدوله همیشه در فکر به دست آوردن مقام صدارت بود و به همین جهت دست از یاغی گری برداشت، و مکرر این شعر را می خواند:

مرا عار آید از این بندگی که سالار باشم کنم بندگی

(ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۹).

از جمله موضوعات مهم دیگری که در سرگذشت‌نامه‌های متولیان می تواند زمینه ساخت یک مستند داستانی را فراهم کند، بی توجهی برخی از متولیان به عملکرد کارگزاران آستان قدس بوده است. لذا پرداختن به دوران تولیت ظهیرالاسلام و مرتضی قلی خان طباطبایی نیز برای روشن تر شدن عوامل مؤثر در نابسامانی امور آستانه ضروری می نماید.

- حاج سید جواد ظهیرالاسلام (تولیت ۱۳۳۴-۱۳۳۶؛ ۱۳۳۸-۱۳۴۰ق.)

حاج سید جواد فرزند سید زین العابدین ظهیرالاسلام امام جمعه‌ی تهران در سال ۱۳۰۰ق. به دنیا آمد. مادرش ضیاءالسلطنه دختر سوم ناصرالدین شاه و خودش داماد مظفرالدین شاه بود. به سبب پیوند خویشی با اهل دربار همیشه مورد توجه پادشاهان قاجار قرار داشت. پس از فوت پدرش در سال ۱۳۲۱ق. به لقب ظهیرالاسلام ملقب شد. او ابتدا در جنبش مشروطه نسبت به هر دو طرف راه مماشات در پیش گرفت. چندی نگذشت که پس از فوت مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه و دشمنی او با مشروطه خواهان به صف شیخ فضل الله نوری پیوست و ضمن حرام دانستن مجلس شورای ملی، خواهان مشروطه‌ی مشروعه بود. پس از پیروزی مشروطه خواهان و فتح تهران او از هر گونه آسیبی در امان ماند؛ اما در سال ۱۳۲۹ق. که محمدعلی شاه همراه شجاع الدوله و سالار الدوله برای سرنگونی دولت مشروطه یورش می‌آوردند، دولت صمصام السلطنه بختیاری ناچار شد او و مجدالدوله و امین الدوله را دستگیر و زندانی کند. در دوم مهر ۱۳۰۰ خورشیدی ظهیرالاسلام و عده‌ای دیگر به جرم ایجاد کمیته‌ی سری به منظور سوء قصد به سردار سپه و قوام السلطنه بازداشت می‌شوند. فرماندار نظامی تهران در اعلامیه‌ای ظهیرالاسلام را رئیس کمیته‌ی ترور معرفی می‌کند ولی او اندکی بعد در ردیف هواداران رضاشاه در می‌آید و به مناصب مختلف می‌رسد. او پنج دفعه در سال‌های ۱۳۲۴، ۱۳۳۴ و ۱۳۴۲ق. و مرداد ۱۳۳۰ش. و آذر ۱۳۴۲ خورشیدی نایب التولیه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار بوده و دو بار در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۸ق. به نیابت تولیت آستان قدس نایل شد. او در سال ۱۳۱۵ش. به نمایندگی دولت ایران برای افتتاح مسجد مسلمانان به پاریس رفت و در همان سال به دستور شاه از لباس روحانیت خارج می‌شود. دو بار برای مذاکره با ملک فاروق به مصر می‌رود و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی، وزیر مختار ایران و عربستان می‌گردد. وی در دولت قوام السلطنه بعد از شهریور ۱۳۲۰ش. به اتهام اختلاس بازداشت و در دوره‌ی اول مجلس سنا به عنوان سناتور انتصابی انتخاب می‌شود. او در سال ۱۳۴۴ش. در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت (مرسلوند، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۲-۲۶۳).

دوران تولیت ظهیرالاسلام از نظر حوادث ایجاد شده قابل توجه است، لذا سعی شده به علت اهمیت این وقایع به آن پرداخته شود. در این زمان اولیای دفتر که ۴۰ نفر سیاق نویس بودند، هفته‌ای چهار روز در دارالتولیه نزد متولی باشی جمع می‌شدند و امور آستانه را از نظر اجارات، درآمد هزینه در دسته‌فردهای خود یادداشت می‌کردند. بسیاری از املاک آستانه را به نام مستأجر در تصرف خود داشتند و حتی با متولی باشیانی که مانع از اجرای اعمال غیرقانونی آن‌ها نمی‌شدند سازش هم می‌کردند و مال‌الاجاره را به عنوان تعمیرات و خریداری قبوض حقوق سالیانه‌ی خدمه و سایر موقوفات به ثلث قیمت و حقوقی گزاف برای خود در نظر می‌گرفتند تا آن جایی که خود را طلبکار هم می‌دانستند. این اعمال کارگزاران سبب شد در اواخر دوره‌ی تولیت ظهیرالاسلام آستانه بیش از هر زمانی مقروض شود (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۹۹-۱۰۰). البته بی‌توجهی ظهیرالاسلام به عملکرد کارگزاران سبب نابسامانی در امور و سوء استفاده‌های کارگزاران می‌شده است. از طرف دیگر، گاه متولی وقت با اعمال در تصرف املاک آستانه دست داشته‌اند و این خود کار آنان را توجیه می‌کرده است. در این میان بیشترین کسانی که آسیب دیدند، خدام حرم بودند که هیچ دخالتی در امور مالی و تماس با نواب تولیت نداشتند؛ به طوری که به سبب ایجاد این آشفتگی مجبور شدند حقوق سالیانه‌ی خود را که از یکصد و پنجاه من تا سه خروار گندم بیشتر نبود را به ثلث قیمت به مستأجرین مزبور بفروشند. چیزی نگذشت که هیأت متحده‌ی خدام آستانه به رهبری مرحوم میرزا علی اکبر معز دفتر- تحویلدار آستانه و مدیر کل امور مالی- برای رفع این معزل تصمیم گرفت در برابر این اقدام اولیای آستانه مقاومت کند. به دنبال قیام آن‌ها ظهیرالاسلام از نیابت برکنار و به تهران احضار شد و از طرف شاه مرتضی قلی خان طباطبایی نایب التولیه گردید (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۰۰؛ عاقلی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۵).

با روی کار آمدن طباطبایی برای بار دوم به تولیت آستانه پس از مذاکرات با هیأت متحد خدام، کمیسیونی برای اصلاحات در سال ۱۳۳۵ ق. تشکیل شد. در این کمیسیون ظهیرالاسلام که چاره‌ای جز قبول تخطیات آستانه نداشت برای پرداخت حقوق خدمه‌ی پنج کشیک که حقوق یک سال

خود را دریافت نکرده بودند از عشر حق التولیه‌ی یک ساله‌ی خود صرف نظر نمود. بسیاری از اولیای آستانه هم طبق اصلاحات کمیسیون قرار شد حقوق یک ساله‌ی خود را که به حساب اجاره بها گذاشته بودند، برگشت دهند (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۰۱). در دوره‌ی دوم تولیت طباطبایی تا حدی از مقروضات آستانه کاسته شد.

در کمیسیون اصلاحات میرزا ابوالقاسم - ضابط اسناد- هم متهم به همدستی با خرابکاران بود و بر حسب رأی کمیسیون مأمورین اجرایی که دربانان آستان قدس بودند به منزل میرزا که از مقتدرترین اولیای دفتر آن دوره بود ریختند و چند صندوق اسناد آستانه را به کتابخانه منتقل کردند، مدتی مرحوم میرزا عزیز الاشرف و بهاء التولیه وزیر و ظایف آستانه و عده‌ای دیگر اسناد را بررسی و تطبیق نموده و بایگانی کردند (همان: ۳۰۵-۳۰۶).

معتصم السلطنه در خاطرات خود در خصوص ایجاد کمیسیون اصلاحات می‌نویسد: ”روزی که دست به اصلاح وضع آستانه زدیم، روز جالبی بود. بعد از ختم یک مهمانی که به جهت روز تولد احمدشاه برپا شده بود، تمام رؤسای آستانه را دستگیر و توقیف ساختیم و حرف ما به آقایان این بود که پدر آمرزیده‌ها حضرت رضا چه کار کرده بود که چهارصد هزار تومان به شما مقروض شد؟ شما آن همه عایدات املاک موقوفه را می‌خورید و می‌برید و می‌دزدید و عاقبت چهارصد هزار تومان، حضرت را مقروض و تومان یک عباسی هم از حضرت نزول می‌گیرید؟“ (فرخ، ۱۳۴۵: ۹۱-۹۴).

ظرف یک سال و نیم برای دومین بار ظهیرالاسلام به تولیت منصوب شد اما در مدت دو سال خدمت، بار دیگر آستانه بیش از پیش مقروض شد و پس از چندی برکنار شد. مرتضی قلی خان طباطبایی برای بار سوم به تولیت رسید (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۰۲). از نکات قابل توجه در مورد ظهیرالاسلام این است که علی‌رغم مقروض شدن آستان قدس در زمان تولیت او که سبب برکناری وی از منصب تولیت گردد، سه دفعه به عنوان متولی آستانه انتخاب شد. شاید یکی از علل این امر را بتوان در پیوندهای خویشی با سلطان جستجو کرد. دوران نیابت تولیت ظهیرالاسلام

و حکمرانی قوام السلطنه با حوادث مهمی پیوند خورده است که توجه به آن ضروری است. یکی از اتفاقات مهم، قیام محمدتقی خان پسیان است.

قیام کلنل محمدتقی خان پسیان

کلنل محمدتقی خان از خانواده‌ی مهاجر قفقاز بود که در سال ۱۳۰۹ق. در تبریز متولد شد. در سال ۱۳۲۴ق. به درجه‌ی ستوان دومی نایل شد و در سال ۱۳۳۸ق. به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب شد (میرنیا، ۱۳۷۳: ۳۱۰). هنگامی که او در مشهد بود از قدرت قوام السلطنه آگاه شد. او با قوام رابطه‌ی خوبی داشت و قوام هم با او همکاری می‌کرد. قوام السلطنه برای جلوگیری از اغتشاشات احتمالی به طور پنهانی برای تقویت خود تصمیم گرفت یک هزار نفر چریک مسلح از افراد ایلات و طوایف خراسان را جمع‌آوری کند، لذا بسیاری از خوانین سرشناس شهرهای خراسان را به مشهد احضار و سهم هر یک را در گرد آوردن و معرفی چریک معین کرد. قوام این موضوع را به دولت سید ضیاء الدین طباطبایی پیشنهاد کرد و او موافقت کرد. این اقدامات، سید ضیاء را به قوام بدگمان کرد و با اطلاعی که از روابط حسنه بین قوام و کلنل داشت سید ضیاء، کلنل را به کفالت حکومت خراسان منصوب کرد و دستور داد قوام السلطنه به تهران برگردد. پس از دستگیری قوام توسط کلنل، او خود را فرمانفرمای خراسان و سیستان دانست و با اطمینان از حسن خدمت خود به دولت سید ضیاء و حمایت او به رتق و فتق امور ایالت مشغول شد. روز پنجم خرداد ۱۳۰۰ش. ناگهان فرمان تلگراف احمدشاه مبنی بر عزل سیدضیاء از مقام نخست‌وزیری صادر شد و در همین زمان خبر آزادی قوام از زندان عشرت آباد و تلگراف انتصاب او به مقام نخست‌وزیری به جای سیدضیاء به او ابلاغ شد. قوام السلطنه بعد از آن که به مقام نخست‌وزیری رسید بدون اینکه عهدشکنی کلنل و توصیف اموال خود را به رخ او بکشد، میرزا نجدالسلطنه را به کفالت خراسان منصوب و کلنل را در مقام ژاندارمری ابقا کرد. کلنل از ترس انتقام قوام این حکم را قبول نکرد و جمعی از صاحب منصبان با نفوذ و سایر یاران قوام را بازداشت و ادارات آستان قدس، دارایی، پست و تلگراف خراسان را تصرف کرد (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۴۳؛ آذری، ۱۳۴۴: ۳۲).

در این زمان حادثه‌ای اتفاق افتاد که هدف اصلی آن توطئه بر ضد ظهیرالاسلام بود. هنگامی که احمدشاه در تلگرافی به کلنل دستور داد یاران قوام را آزاد کند، به او اطمینان داد که از او حمایت خواهد کرد. یاران قوام که در زمان توقیف قوام و حکومت سیدضیاءالدین و قدرت کلنل در امر نظم شهر فرصت کوچکترین خطایی را نداشتند، این آزادی سبب گستاخی آنان شد. به محض اطلاع از وزارت قوام السلطنه تصمیم گرفتند هر چه در مسیرشان قرار دارد را از بین ببرند. اولین مکانی که مورد حمله‌ی آنان قرار گرفت دارالتولیه بود. ده هزار نفر از اوباش که دستشان از موقوفه‌های آستانه کوتاه مانده بود جلوی درب دارالتولیه جمع شدند و فریاد می‌زدند "ما باید نایب التولیه را همین لحظه به دار بزنیم" معتصم السلطنه همراه شش نفر ژاندارم به دارالتولیه رفت و در تلگرافی به زبان فرانسوی از کلنل خواست تا نایب التولیه را از دارالتولیه بیرون آورد و از خطرهای بعدی جلوگیری کند. در این زمان نجدالسلطنه هم به اداره‌ی نظمیه دستور داد از خروج ظهیرالاسلام جلوگیری کنند. چیزی نگذشت که ناگهان چند نفر ژاندارم آنان را متفرق کرده و نایب التولیه را در کالسکه سوار کردند. در این لحظه تیری به کالسکه اصابت کرد و ژاندارم‌ها به طرف آن پاسبان حمله کردند و او را خلع سلاح نمودند و نایب التولیه را از مرگ نجات دادند. ظهیرالاسلام همراه عده‌ای ژاندارم به تهران رفت و در این زمان کلنل و معتصم السلطنه که نمی‌خواستند طعمه‌ی رئیس الوزراء باشند تصمیم گرفتند موجبات عزل او را فراهم کنند و دست به کودتای دوم بزنند، کودتایی که بتواند دست کم قوام را ساقط کند و او را از ریاست دولت برکنار کند. از این زمان به دنبال یک نخست وزیر لایق می‌گشتند که از موقعیت مناسب و شهرت خوبی برخوردار باشد. این شخص مشارالملک بود که از سوی نایب التولیه معرفی شد. او وزیر دربار احمدشاه بود و با قوام رابطه‌ی خوبی نداشت. کلنل محمدتقی خان پسیان به تهران رفت تا حکم توقیف قوام و نخست وزیری مشارالملک را از احمدشاه بگیرد. یکی از اشتباهات نایب السلطنه در این زمان این بود که بدون مشورت با معتصم السلطنه و کلنل، در تلگرافی با انگلیسی‌ها جریان را برایشان تعریف کرد و از آن‌ها

درخواست کمک نمود. در واقع این اشتباه بزرگی بود که از سوی او صورت گرفت و تا حدی نقشه‌ی آنان را با عدم موفقیت روبه‌رو کرد. ناگهان سرنوشت قوام عوض شد؛ چرا که انگلیسی‌ها به محض اینکه از جریان با خبر شدند فوراً به قوام السلطنه اطلاع و مقدمات شورش را فراهم کردند. ابتدا قوام سعی کرد سردار سپه را که در این زمان وزارت را در دست داشت به اتهام اینکه مشارالملک قصد ترور او و خودش را دارد او را بر ضد آنان تحریک کند. قوام السلطنه، ژنرال قونسول انگلیس در مشهد و عده‌ای از یاران قوام مشترکاً علیه کلنل و معتصم السلطنه وارد حمله شدند. چیزی نگذشت که قوام، مشارالملک را تبعید کرد و استعفای و کالت مجلس را هم از او گرفت؛ زیرا علاوه بر وزارت دربار، نماینده‌ی مجلس بود. مدتی نگذشت که قوام توسط همین سردار سپه تبعید شد و مشارالملک بار دیگر به ایران برگشت. هنگامی که مشارالملک به تهران آمد، سردار سپه به ترمیم کابینه‌اش مشغول بود و چندی بعد مشارالملکی که قوام ادعا می‌کرد می‌خواهد او و سردار سپه را بکشد وزیر کابینه‌ی سردار سپه و وزیر امور خارجه شد (فرخ، ۱۳۴۵: ۹۱-۹۴ و ۱۰۴-۱۰۸).

- میرزا مرتضی قلی خان طباطبایی (تولیت ۱۳۲۹-۱۳۳۴؛ ۱۳۳۶-۱۳۳۸؛ ۱۳۴۰-۱۳۴۱ق.)

مرتضی قلی خان طباطبایی فرزند میرزا حسن خان مستوفی و نوه‌ی دختری احتشام الدوله خانلر میرزا، پسر نایب السلطنه عباس میرزا بود. او علوم رایج زمان خود را به حد کافی فرا گرفت و از جمله اشراف عصر خود محسوب می‌گردید. او از جمله متولیان است که سه دوره به نیابت تولیت نایل شده و در هر دوره خدمات مفیدی در آستانه انجام داده است. وی در شوال ۱۳۴۰ق. کتاب‌های زیادی به کتابخانه‌ی آستانه وقف کرد (مولوی، ۱۳۵۸، ج ۴: یب). در زمینه‌ی وقف زمین هم در سال ۱۳۴۱ق. رجب آباد تبادکان و رسول آباد را به روضه‌ی رضوی وقف کرد و عشر در آمد آن را برای مصرف مکتب‌خانه‌ی سادات در مشهد قرار داد.

او در زمستان هر ساله سی عدد کلیجه پوستین و سی جفت کفش با جوراب پشمی و بیست

تومان-قران-نقره‌ی آن زمان به هر یک از زوار کمک می‌کرده است (کاوینیان، ۱۳۵۵: ۵۳۷ و ۵۴۶). از دیگر اثرات خیر طباطبایی می‌توان به توسعه‌ی مکان نمازگزاران در وسط جنوبی صحن ایوان عباسی و مفروش کردن این ایوان با سنگ مرمر (مولوی، ۱۳۵۸، ج ۴: ۲۰۳) و نظارت بر گزارش سالانه‌ی مصرف نان و خورشت مدرسه‌ی رضویه اشاره کرد (جهان پور، ۱۳۸۷: ۱۲۴). مرتضی قلی خان طباطبایی برای جلوگیری از مخروبه شدن حجرات تحتانی- که محل فعالیت ساعت‌ساز، نقاش و مکتب‌دار اطفال بود - حجره‌ی مخروبه‌ی که پهلوی ایوان عباسی مقابل پنجره‌ی فولاد قرار داشت را تعمیر کرد و مقبره‌ی اختصاصی خانوادگی خود قرار داد. طباطبایی در آبان ۱۳۱۴ق. در جنوب شرقی ایوان عباسی مدفون شد (عطاردی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۸؛ موتمن، ۱۳۴۸: ۴۳۲). زمان تولیت مرتضی قلی خان طباطبایی پر آشوب‌ترین دوره‌ای بوده است که روس‌ها با به توپ بستن حرم خسارات بسیاری بر حرم وارد کردند. خدمات او در این دوران آشفته قابل توجه است. لذا با توجه به اهمیت این حادثه لازم است در خصوص چگونگی وقوع آن توضیحاتی ارائه شود.

ماجرای به توپ بسته شدن حرم (۱۳۳۰ق.)

محمدعلی میرزا، شاه مخلوع قاجار که از چند ماه قبل از پایان سال ۱۳۲۷ق. در تدارک بازگشت به ایران و تصرف تاج و تخت از دست رفته خود بود؛ از راه روس تحت عنوان "خلیل بغدادی تاجر" به ایران آمد. در این زمان، در بعضی از شهرهای ایران به خصوص مشهد به تحریک روس که طرفدار محمدعلی شاه بودند آشوب‌هایی برپا شد. هنگامی که قوای محمدعلی شاه مخلوع از دولتیان شکست خورد به درخواست دولت ایران، مجلس تصویب کرد که املاک شعاع السلطنه و سالار الدوله که در لشکرکشی محمدعلی شاه شرکت داشتند به نفع دولت ضبط شود و مورگان شوستر^۱ آمریکایی خزانه دار، مأمور اجرای این امر شد و ژاندارم‌های خزانه را

1. Morgan Shuster.

برای توقیف اموال او به تهران فرستاد. وزیر مختار روس - پاکلیولکی کزیل - با عنوان اینکه شعاع السلطنه تحت حمایت دولت روس است به این عمل اعتراض کرد و چون شکایت او مورد قبول واقع نشد در اولتیماتومی به دولت ایران خواستار اخراج مورگان شوستر شد. روس در اوایل ذی قعدة ی ۱۳۲۹ ق. قشون خود را از قفقاز به بندرانزلی، رشت، تبریز و مشهد وارد کرد و روابط خود را با دولت ایران قطع نمود. دولت، مجلس را بست و اولتیماتوم را پذیرفت (میرنیا، ۱۳۷۳: ۲۶۶). مورگان شوستر دلیل اصلی این اولتیماتوم را در کتاب اختناق ایران چنین می نویسد: "تصمیم اصلی روس ها این بود که می خواستند بهانه ای بدست آورند که قشون شان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نمایند زیرا که قبل از فرستادن اولتیماتوم، شروع به کار کرده بودند" (شوستر، ۱۳۶۲، ج ۵: ۲۱۰؛ لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۲۶).

نیروهای روسیه در انزلی، رشت و تبریز به کشتار زیادی دست زدند که از آن جمله اعدام ثقة الاسلام، - روحانی بزرگ تبریز - و گلوله باران گنبد امام رضا (ع) در مشهد بود. در اوایل محرم ۱۳۳۰ ق. افسران قشون روس - به بهانه ی حفظ رعیت خود - به وسیله ی علی نقی میرزا رکن الدوله، استاندار خراسان پذیرایی شدند و اسکان یافتند. قشون روس چون فهمید رؤسا و اشراف با او ضدیت ندارند یوسف خان هراتی سرکرده ی جمعی از اشرار و اوباش را اجیر کرد که مجلسی ترتیب دهد و اظهار کند "ما مشروطه نمی خواهیم و احمدشاه را به سلطنت قبول نداریم و محمدعلی شاه را می خواهیم". چند روز بعد سید محمد طالب الحق^۱ و نایب علی اکبر به همین مقصود مجلسی در نوقان تشکیل دادند و طالب الحق می گفت "دموکراتی ها بایی هستند، نظم و عدلیه و مالیه و سایر اداره ها را قبول نداریم و تمامی اهل ادارات بایی و کافرند". طالب الحق روزها در میان مردم فریاد می زد: "ای مردم هوشیار باشید که دین و مذهب شما را باب ها بردند". این مجالس جمعیت انبوهی را جمع کرد. سرکردگان اوباش مرکز فعالیت خود را از میادین شهر به صحن جدید انتقال دادند. یوسف خان - که مورد حمایت قنسول روس بود - در حجره ی بالاسر حوض انبار جدید و طالب الحق

۱. پسر عموی سیدضیاءالدین، نخست وزیر کودتای ۱۲۹۹ ش.

در حجره‌ی بالای کفشداری ساکن شده بودند و حوزه‌ی فعالیت آنان را میان مسجد گوهرشاد و صحن جدید و بازار قرار دادند.

یوسف خان هراتی مخالفین را به بهانه‌ی مخالفت با مرکز تنبیه می‌کرد و به دنبال این اقدامات، تجار و کسبه ناچار شدند دکان‌های خود را ببندند و دست از کار بکشند. نیروی مسلح هراتی به سرکردگی محمد قشون آبادی نیشابوری که از اشرار معروف بود مطابق دستور قونسول روس به همراه اسماعیل ترشیزی و جمعی از افغان‌ها که حدود پانصد نفر بودند، گلدسته‌ها و سردرهای صحنین را برای جلوگیری از ورود قوای دولتی و مأمورین انتظامی سنگر قرار دادند. قوای نظامی هم در گلدسته‌های مسجد گوهرشاد سنگر گرفته و شروع به تیراندازی کردند. جمعی از سربازان روس، چند مرکز از اطراف و بالای بام‌ها را سنگر گرفتند. ژنرال کنسول روس در مشهد به مقامات دولتی و روحانیون پیام داد که اگر جمعیت متجاسرین خلع سلاح و متفرق نشوند و دکان‌ها باز نشوند به ضرب گلوله متواری خواهند شد. به دنبال این اولتیماتوم، یک دسته از روس‌ها با توپ به پشت بام حرم، یک عده میان دارالسیاده و از شبکه‌های پنجره‌ی نقره و دسته‌هایی از پشت پنجره‌ی صحن به حرم و ضریح توپ می‌زدند. تقریباً از جمعیتی که میان حرم، رواق‌ها، پشت بام‌ها و میان صحن بودند هفتاد نفر از زوار و شیعیان کشته شدند.

مرتضی قلی خان طباطبایی که در این زمان متولی باشی حرم بود دستمالی بر سر عصا کرد و از شکاف درب توحیدخانه به طرف ایوان طلا و به علامت امان آوردن روس‌ها بیرون آورده و توپ زدن را متوقف کردند. به چند نفر از مسلمانان قفقازی که رعیت روس بودند اجازه داده شد که اجساد را از حرم بیرون ببرند. بسیاری از زنان و مردانی که در گوشه و کنار حرم زنده مانده بودند به هوای اینکه آستانه پناهگاه خلق است به آنجا پناه برده بودند. شب یازدهم عید، روس‌ها اجازه دادند که اسراء خارج شوند و کشته‌ها را هم دفن کنند. در چهاردهم ربیع الثانی هم اجازه‌ی ورود به حرم از طرف روس‌ها داده شد و کار تطهیر حرم با حضور متولی حرم آغاز شد. طباطبایی، حاج سید حسین عرب نایب التولیه و حاجی میرزا عبدالمجید ثقة الاسلام و بهاء التولیه دارالسیاده، توحیدخانه،

دارالسعاده و راهروی کشیک خانه را جاروب کردند. چند ماه بعد چوب بندی گنبد آغاز شد. در ماجرای به توپ بستن حرم هجده جای گنبد از ضرب گلوله سوراخ شده بود. پس از مدتی یوسف خان هراتی و طالب الحق هر دو به سزای اعمالشان رسیدند. روس ها که به ظاهر حامی یوسف خان بودند او را کشتند و طالب الحق هم در بغداد کشته شد (خراسانی، ۱۳۴۷: ۵۸۷-۵۹۱؛ الله وردیان طوسی، ۱۳۷۱: ۵۸؛ ادیب هروی خراسانی، ۱۳۷۳: ۳۱۷). ژنرال سرپرسی سایکس^۱ که در زمان گلوله باران گنبد در مشهد بوده است در این باره می نویسد: "هم قطار روسی من در شهر مشهد برای منافع شاه مخلوع محمدعلی میرزا جداً کار می کرد. او حتی تا این قدر جلو رفت که یوسف خان هراتی را که یک اخلاص گر مفسد بود تحریک نمود که بر ضد شاه تبلیغ کند. من این وقایع را به سفارت بریتانیا گزارش دادم و نتیجه این شد که مطابق تعلیمات سفیر روس، یوسف و همکارانش از قونسولگری به خارج رانده شدند ولی او فوراً به مزار و مکان مقدس شتافت. در این ماجرا یک عده زوار بی گناه مجروح شدند. بر اثر این بمباران خزانه ی حضرتی که دارای نفایس و هدایای گران بهای امراء، سلاطین و زائرین بود به بانک روس منتقل شد و متولی حرم را با تهدید به مرگ حاضر کردند تا سندی را امضاء کند که تمام خزانه را تحویل گرفته است" (سایکس، ۱۳۳۶: ۶۵۵).

عوامل بسیاری در گلوله بستن حرم نقش داشته است که از آن جمله می توان به ادامه ی مبارزات استقلال طلبانه ی مردم بعد از استبداد صغیر، ضعف حاکمیت دولت قاجار و عدم وجود کابینه ی دولت در زمان وقوع حادثه، دخالت های دول خارجی بویژه روس و انگلیس در ایران، علل خارجی همچون قرارداد ۱۹۰۷م. و ایجاد دو منطقه ی نفوذ روس و انگلیس، تأثیر شرایط حساس بین المللی و دوران قبل از جنگ جهانی اول اشاره کرد (لاهیجی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۲۸)، این ناآرامی ها با استخدام مورگان شوستر و عزل او افزایش یافت (الهی، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

1. Sir Percy Sykes.

بنابراین بحث قیام‌ها، تحصن و بست نشینی در حرم رضوی از جمله مباحث تاریخی مهم و جذابی است که در صورت پردازش فنی و هنری مناسب و به لحاظ قابلیت‌هایی که از بعد رخدادی در آن وجود دارد، ایده‌ی مناسبی در جهت تولید مستند داستانی است.

نتیجه‌گیری

ساخت یک فیلم مستند داستانی و تاریخی، زندگی واقعی شخصیت‌ها را به نحوی خلاق و با توجه به شرایط اجتماعی آن‌ها به تصویر می‌کشد و به دنبال توضیح چگونگی و چرایی پدیده‌ها پیش می‌رود. به همین علت، در افزایش سطح آگاهی مردم از فرهنگ و تاریخ سرزمین و جامعه‌شان نقش مهمی دارد. در ساخت فیلم مستند داستانی، کار مستندساز و کار محقق تاریخی به هم پیوند می‌خورد و کار هر دو خلق صحنه‌ها است. محقق تاریخی صحنه را با استفاده از اسناد و منابع تاریخی بازسازی می‌کند تا به واقعه اصلی نزدیک شود و مستندساز این بازآفرینی را به تصویر می‌کشد تا مخاطبان، بهتر صحنه‌ها را درک کنند و از حالت تحقیق تاریخی خارج شود. چنانچه امروزه انبوهی از فیلم‌های مستند، حاوی اطلاعاتی از تاریخ اجتماعی، تاریخ سیاسی، تاریخ هنر، تاریخ طبیعی و زندگی شخصیت‌ها با این هدف به صحنه نمایش می‌رود.

در واقع مستند داستانی یکی از شاخه‌های فیلم‌های مستند است که تاریخی طولانی داشته و به رغم مشکلات ساخت آن برای فیلم‌سازان از جذابیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. فرهنگ گسترده‌ی رضوی نیز از بعد مناسب و نهادی، مباحثی را در درون خود دارد که می‌تواند ایده‌ی فیلم‌نامه‌نویسان و مستندسازان تاریخی و داستانی قرار گیرد. سرگذشت‌نامه‌ی متولیان آستان قدس رضوی به علت قابلیت‌های این موضوع، از جمله ایده‌هایی است که می‌تواند شالوده ساختار یک مستند داستانی را تشکیل دهد.

پرداختن به ابعاد زندگی متولیان، فعالیت‌ها و اقدامات آنان و حوادث مهم تاریخی در دوران تولیت هر کدام از متولیان، ضمن آشنایی مخاطبان با فضای فیزیکی، سازه‌های گوناگون حرم

رضوی و از بعد به تصویر کشیدن هنر و معماری، به مخاطب کمک می کند که خود را به شرایط اجتماعی حاکم بر زندگی متولیان و زمان و مکان وقوع رویدادها نزدیک تر کند.

در تولید این گونه مستندها که نمونه ای از آن در مقاله ی حاضر مورد بررسی قرار گرفت؛ نکات مهمی است که دست اندرکاران هنر هفتم باید به آن توجه کنند. به منظور رفع تقابل و تعارض های مطرح در تاریخ علمی و تاریخ سینمایی، در ساخت مستندهای تاریخی با مضمون دینی - فرهنگ رضوی به طور خاص یا فرهنگ دینی - حضور فعال تاریخ پژوهان و دین پژوهان به عنوان مشاور ضرورت دارد. تعامل صحیح، منطقی و هم دلانه ی اصحاب رسانه و مشاوران می تواند به خلق مستندهای تاریخی آموزنده و هنری منجر شود که ضمن ایجاد فضایی معنوی، بیانگر تاریخ و هویت اعتقادی مردم ما نیز باشد.

بنابراین مخاطب فیلم مستند با دیدن تصاویر گوناگون بیش از دیگران می تواند به زاویه نگاه مردم گذشته از رویدادهای تاریخی نزدیک شود. با ساخت فیلم های مستند تاریخی، دیگر تاریخ مجموعه اسامی و حوادث نوشته در کتاب های قطور نخواهد بود؛ چرا که مخاطبان فیلم مستند، ابعاد مختلف زندگی اشخاص را می بینند و زندگی واقعی آنان را با توجه به شرایط اجتماعی شان به تصویر می کشند و از آن رویدادهای تلخ و شیرین در زندگی خود بهره می گیرند.

فهرست منابع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی. تهران: خوارزمی.
- ۲- ادیب هروی خراسانی، محمد حسن (۱۳۷۳). تاریخ پیدایش مشروطیت ایران، تاریخ انقلاب طوس. مشهد: شرکت چاپخانه خراسان.
- ۳- آذری، سید علی (۱۳۴۴). قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان. تهران: بنگاه مطبوعاتی.
- ۴- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۲). مطلع الشمس، ج ۲. تهران: پیشگام.

- ۵- ----- (۱۳۶۷). مرآت البلدان. به تصحیح عبدالحسین نوایی و دیگران. تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- ----- (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران. ترجمه ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- ۷- ----- (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران: امیر کبیر.
- ۸- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۸). تاریخ خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، ج ۱. تهران: چاپ سربی تهران.
- ۹- افضل الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۶۱). افضل التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و دیگران. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۰- الهی، حسین (۱۳۷۸). "ریشه‌های یک تهاجم در خراسان". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره سوم و چهارم. (پاییز و زمستان). ۱۲۵-۱۴۰.
- ۱۱- اللهوردیان طوسی، حسن (۱۳۷۱). سفر به خراسان. مشهد: کتابکده.
- ۱۲- امامی، همایون (۱۳۸۸). سینمای مردم شناختی ایران (نقدی بر قوم پژوهی در سینمای مستند ایران). تهران: افکار؛ سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده‌ی مردم شناسی.
- ۱۳- امیر تیموری، محمدحسن (۱۳۷۷). رسانه‌های یاد دهی و یادگیری. شیراز: ساسان.
- ۱۴- بارسام، ریچارد میران (۱۳۶۲). سینمای مستند. ترجمه مصطفی پاریزی. تهران: خوشه.
- ۱۵- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار.
- ۱۶- بسطامی، نوروز علی (۱۳۳۲). فردوس التواریخ. مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. نمره ۲۷۸ [نسخه خطی].
- ۱۷- جلالی، غلامرضا، و دیگران (۱۳۸۷). مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- ۱۸- جهان پور، فاطمه (۱۳۸۷). تاریخچه مکتب خانه‌ها و مدارس قدیم. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ۱۹- خراسانی، محمدهاشم (۱۳۴۷). منتخب التواریخ. طهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- ۲۰- دهقان پور، حمید (۱۳۸۲). سینمای مستند ایران و جهان. تهران: سمت.
- ۲۱- روزنتال، آلن (۱۳۸۶). مستند از فیلم نامه تا تدوین، ج ۲. ترجمه حمید رضا لاری. تهران: ساقی.
- ۲۲- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۷۲). عین الوقایع. به اهتمام محمد آصف فکرت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۳- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
- ۲۴- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- ۲۵- سعادت نوری، حسین (۱۳۶۴). رجال دوره قاجاریه. تهران: وحید.
- ۲۶- سیدی، مهدی (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد. تهران: جامی.
- ۲۷- شوستر، مورگان (۱۳۶۲). اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی. تهران: صفی علیشاه.
- ۲۸- صفایی، ابراهیم (۲۵۳۵). برگزیده اسناد دوران قاجار. تهران: بابک.
- ۲۹- ضابطی جهرمی، احمد (۱۳۸۷). سی سال سینما. تهران: نشر نی.
- ۳۰- عاقلی، باقر (۱۳۷۲). روزشمار تاریخ ایران، ج ۲. تهران: گفتار.
- ۳۱- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی، ج ۱. مشهد: عطارد.
- ۳۲- ----- (۱۳۸۱). فرهنگ خراسان، بخش طوس، ج ۲. تهران: عطارد.

- ۳۳- فرخ، معتصم السلطنه (۱۳۴۵). خاطرات فرخ. تهران: جاویدان علمی.
- ۳۴- فیاض، عباس (۱۳۲۴). بدر فروزان. قم: بینا.
- ۳۵- فیلد، سید (۱۳۷۸). چگونه فیلم‌نامه بنویسیم. ترجمه عباس اکبری و دیگران. تهران: نشر ساقی.
- ۳۶- قاسم خان، علیرضا (۱۳۸۷). "نگاهی کوتاه به تصویر شهر در فیلم مستند ایران از آغاز تا ۱۳۵۷" در: درآمدی بر انسان‌شناسی تصویری و فیلم اتنوگرافیک. گردآوری و ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی. ۲۲۴-۲۴۲.
- ۳۷- کاظم امام، محمد (۱۳۴۸). مشهد طوس، تاریخ و جغرافیای تاریخی خراسان. مشهد: کتابخانه ملی ملک.
- ۳۸- کاویانیان، احتشام (۱۳۵۵). شمس‌الشموس یا تاریخ آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۳۹- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۲. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.
- ۴۰- کسروی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۴۱- کلیرن، ریچارد؛ جان، آیزوود (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر مستند تلویزیونی. ترجمه محمد تهامی نژاد. تهران: سازمان صدا و سیما، اداره کل پژوهش.
- ۴۲- لاهیجی، محمد بن محمد علی (۱۳۸۵). تاریخ و جغرافیای شهر مشهد. به تصحیح محمدرضا قضاویان. مشهد: انصار.
- ۴۳- لنزوسکی، جرج (۱۳۵۳). رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل رائین. تهران: جاوید.

- ۴۴- مجتهدی، مهدی (۱۳۲۷). رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. اصفهان. چاپخانه نقش جهان.
- ۴۵- مرسلوند، حسن (۱۳۶۹). زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران (۱۲۹۹-۱۳۲۰)، ج ۱. تهران: الهام.
- ۴۶- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: هرمس.
- ۴۷- مشیری، احمد (۱۳۶۳). کتاب آبی. گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر نو.
- ۴۸- معلم جیب آبادی، میرزا محمد (۱۳۵۱). مکارم آلائار در احوال رجال در قرن ۱۲ و ۱۴ هجری. اصفهان: نشاط.
- ۴۹- موتمن، علی (۱۳۴۸). راهنما یا تاریخ آستان قدس رضوی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- ۵۰- مولوی، عبدالحمید (۱۳۵۸). پیش نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۵۱- میرنیا، سید علی (۱۳۷۳). سردارانی از ایالات و طوایف در گز. مشهد: مؤلف.
- ۵۲- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۳). سفرنامه دوم خراسان. تهران: شب تاب.
- ۵۳- نفیسی، حمید (۱۳۸۷). "سینمای مستند ایران" در: درآمدی بر انسان شناسی تصویری و فیلم اتنوگرافیک. گردآوری و ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی: ۲۸-۳.
- ۵۴- ----- (۱۳۵۷). فیلم مستند. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- ۵۵- ولایی، مهدی (۱۳۴۲). "یادی از نواب پیشین تولیت آستان قدس رضوی"، نامه آستان

قدس. سال چهارم. شماره شانزدهم. (آذر): ۵۹-۶۴.

۵۶- ----- (۱۳۴۴). "شرح حال نواب تولیت عظمای آستان قدس"، نامه آستان قدس. سال

ششم. شماره بیست و یکم. (مرداد): ۸۶-۹۰.

۵۷- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۵). تاریخ روضة الصفاى ناصری. به تصحیح جمشید کیان

فر. تهران: اساطیر.

۵۸- هوور، استوارت (۱۳۸۶). "مخاطبان و رسانه‌ای کردن آن" در: دین و رسانه. به کوشش

محمد رضا جوادی یگانه، حمید عبداللهیان. تهران: طرح آینده: ۴۲۰-۴۵۸.

۵۹- وزیری، احمد علی خان (۱۳۴۰). تاریخ کرمان (سالاریه). به اهتمام محمد ابراهیم باستانی

پاریزی. تهران: ابن سینا.